

صفة الأثر دالة على صفة المؤثر في الكون الذي نعيش فيه:

صفت اثر دلالتی است بر صفت مؤثر، در جهانی که در آن زندگی می‌کنیم:

هناك ولا شك حزمة قوانين فيزيائية تحكم الكون، والقانون يعني أنّ هناك مقنناً، كما أنّ القانون ولا شك يؤدي إلى النظام، والنظام يعني أنّ هناك منظماً.

بی‌تردید مجموعه‌ای از قوانین فیزیکی بر این جهان حاکم هستند، و از سوی دیگر قانون به معنی وجود یک قانون‌گذار است. همچنین قانون، بی‌شک، منجر به نظام می‌گردد و نظام یعنی اینکه نظم‌دهنده‌ای وجود دارد.

وليتبين الأمر أكثر أضرب هذا المثل:

برای توضیح بیشتر، مثالی بیان می‌کنم:

وهو أننا عندما نجد أنّ هناك تقاطع طرق وفيه إشارات مرور تنظم مرور السيارات في التقاطع نعلم أنّ هناك قوة مدركة عالمة منظمة مريدة لهذا النظام هي التي وضعت هذه الإشارات المرورية، وبنفس الطريقة نقول: إن قانون الجاذبية دال على واضعه، وكذا القوى الكهرومغناطيسية والنووية الضعيفة والقوية على مستوى وجودها وعلى مستوى قدرها، فكلها تفرض قوانين مرور كونية

كما في تقاطعنا المذكور، ولولا أنها بهذا القدر لما وجدت المادة ولما وجدنا نحن في هذا الكون، فهل من المعقول أننا عندما نرى اشارات المرور البسيطة نحكم بوجود شرطة مرور أو بلدية وضعت اشارات المرور في التقاطع لتنظيم المرور ونحکم أن من وراء هذه الشرطة حكومة تنظم عملها، ولا نحكم أن هناك قوة حكيمة عالمة هي التي وضعت القوانين الكونية التي وجدناها وثبتت لنا علمياً ووجدنا أنها تنظم وتحكم المرور في الكون كله؟!!

وقتی می بینیم که در چهارراهی برای تنظیم عبور و مرور اتومبیلها، از چراغ راهنمایی استفاده شده است، می دانیم که نیرویی آگاه، دانا و نظم دهنده برای این نظام وجود دارد و او است که این چراغ را قرار داده. به همین منوال می گوییم: قانون جاذبه دال بر وضع کننده آن است و همچنین نیروهای الکترومغناطیسی و نیروهای ضعیف و قوی هسته‌ای در سطح وجودی خود و به میزان توان خود، بر وجود وضع کننده خویش دلالت دارند. همه اینها، قوانین عبور و مرور جهان را تعیین می کنند، همان گونه که در چهارراه مذکور اشاره کردیم. اگر آنها در این مقادیر و در این جایگاه نبودند، هیچ ماده‌ای به وجود نمی آمد و ما در این جهان پدیدار نمی شدیم. آیا عاقلانه است که ما وقتی یک چراغ راهنمایی ساده را ببینیم به وجود پلیس راه یا شهرداری حکم کنیم که او این علائم راهنمایی را در تقاطع برای تنظیم عبور و مرور قرار داده و حکم کنیم که در پس این پلیس، حکومتی وجود دارد که عملکرد آن را تنظیم می کند، ولی حکم نکنیم که نیرویی حکیم و دانا وجود دارد که او وضع کننده قوانین جهان است - همان قوانینی که شاهدش هستیم و علم، آن را برای ما اثبات نموده است - و آیا نباید گفت او است که عبور و مرور و حرکت را در کل جهان تنظیم می کند و مشخص می سازد؟!!

العاقل يحكم ولا شك بوجود منظم وضع هذه القوانين التي تنظم الكون، أما الذي يصر على إنكار المنظم الحكيم العالم فأصراره والحال هذه مجرد عناد ولجاج مقيت يدل على أن صاحبه لا يختلف كثيراً عن أولئك الذين كانوا يصرون على أن الأرض لا تدور.

بی‌تردید فرد عاقل به وجود نظم‌دهنده‌ای حکم می‌کند که این قوانین نظم‌دهنده جهان را وضع کرده است؛ اما اصرار گروهی بر انکار نظم‌دهنده‌ای حکیم و دانا، فقط برخاسته از عناد و لجاجتی مغرضانه است که نشان می‌دهد او با کسانی که بر نچرخیدن زمین اصرار داشتند، تفاوت چندانی ندارد.

فهل كل هذا النظام بلا منظم؟! عجبت والله ممن يعتقد هذا، ومع ذلك يقول: إن من وضع الاشارات الضوئية هم شرطة المرور أو إدارات الطرق وكان عليه أن يكون منصفاً مع نفسه ويمرر عشوائيته هنا أيضاً ويقول: إن اشارات المرور صنعت نفسها بنفسها وجاءت بنفسها إلى التقاطع، فهل من العقل أننا نرى نظاماً وقوانين في موضع فنقول: إن هناك منظمًا، ونرى النظام والقوانين في موضع آخر ونقول: لا يوجد منظم عالم قد وضعها!!!

آیا کلّ این نظام بدون نظم‌دهنده است؟! به خدا سوگند تعجب می‌کنم از کسی که به چنین چیزی باور دارد و با این وجود می‌گوید کسی که چراغ راهنمایی را نصب کرده، پلیس راه یا مرکز مدیریت راه‌ها است. او باید با خود منصف باشد و عدم اعتقادش به نظم را در اینجا نیز ابراز کند و بگوید: چراغ راهنمایی خودبخود ساخته شده و خودبخود از چهارراه سر

در آورده است. آیا عاقلانه است که ما نظام و قوانینی را در جایی ببینیم و بگوییم: نظم‌دهنده‌ای وجود دارد و نظام و قوانینی را در جایگاهی دیگر ببینیم و بگوییم: نظم‌دهنده‌ای دانا آنها را وضع نکرده است؟!!!!

ولو اختصرنا دليل صفة الأثر دالة على صفة المؤثر وبالتالي على وجود المؤثر المتصف بها نقول:

اگر استدلال "صفت اثر دلالتی است بر صفت مؤثر" و در نتیجه دال بر وجود مؤثر متّصف به آن صفت است را خلاصه کنیم، می‌گوییم:

لدينا - نحن والملحدون - عندما ندخل إلى محكمة العقل  
الإنساني:

اگر ما و ملحدان به دادگاه عقل انسانی رجوع کنیم، موارد زیر را می‌یابیم:

الأثر = الكون، صفة الكون = قانون ونظام، صفة المؤثر = مُنظم  
عالم، المؤثر = مجهول.

اثر = جهان هستی؛ صفت جهان = قانون‌مندی و نظام؛ صفت مؤثر =  
نظم‌دهندگی و دانایی؛ مؤثر = ناشناخته.

فنحن نتبعنا الكون في العلوم الحديثة فعرفنا صفته، وهذه  
الصفة عرفتنا بصفة الموصوف الذي أظهرها للوجود، فتبين من  
صفته أنه منظم (مقنن)، وبالتالي فهو مدرك وعالم.

ما جهان هستی را در علوم جدید بررسی نمودیم و صفت آن را شناختیم و این صفت، ما را به صفت موصوفی که وجود آشکاری دارد راهنمایی کرد. از صفتش مشخص است که او نظم‌دهنده (قانون‌گذار) است ، و به دنبال آن، آگاه و دانا است.

**الآن ثبت أن هناك مؤثراً يتصف بأنه منظم ومدرك وعالم.**

اکنون ثابت شد مؤثری وجود دارد که به صفات نظم‌دهندگی، آگاهی و دانایی متّصف می‌باشد.

**إذن، فنحن أثبتنا وجود المنظم العالم الذي قنن الكون (وبالنسبة لنا: فهو المطلوب إثباته).**

بنابراین ما وجود نظم‌دهنده دانایی را ثابت کردیم که قوانین جهان هستی را وضع کرده است (و همان چیزی است که اثباتش مطلوب ما بوده است).

\*\*\*\*\*